معلم
نسل آفتاب

نشریه نسل آفتاب معلم

ویژه نامه دبیرستان دخترانه معلم (دوره دوم)

شماره ۱ | تابستان نامه



نشریه نسل آفتاب معلم



صاحب امتیاز: دبیرستان دخترانه معلم(دوره دوم)

مدیر مسئول نشریه: خانم اکرم سعادت
سردبیر نشریه: خانم راضیه فراهانی
دبیر بخش فرهنگی: خانم نرگس حق‌شناس
دبیر بخش رسانه: خانم زینب اقبالی
دبیر بخش ادبی: خانم هدیه زهرا محمدابراهیم
دبیر بخش معرفتی: خانم رها سروی
دبیر بخش خبری: خانم فاطمه مظهری
دبیر بخش سرگرمی: خانم زینب نمازی
همکاران: خانم مانیا سرتیپی، خانم ستایش کیانفرد، خانم مهبان کوهی
با تشکر از: خانم کریمی، خانم کیان نژاد، خانم یگانه فرحزادی، خانم ریحانه قنبری، خانم فاطمه ملکی، خانم اسما سادات میرافضل، خانم سارا نحاس

ویژه نامه دبیرستان دخترانه معلم(دوره دوم)
تابستان ۱۴۰۵

فهرست

ویژه نامه دبیرستان دوره دوم دخترانه معلم - شماره ۱ | تابستان نامه

فصلنامه تابستان

سخن سردبیر ۱

آفتاب روشن فردا، برای نسل آفتاب ۲

قرار آفتاب و قلم ۴

مشق دل ۵

اخبار مدرسه ۹

معاونت آموزش ۱۰

کلاس تابستانی

تولید محتوا ۱۱

کاشی معرق ۱۳

طراحی ۱۴

معرفتی ۱۵

معرفی کتاب ۱۶

معرفی فیلم ۱۸

آشپزی ۱۹

قاب ماندگار ۲۰

تولد ۲۳

سخن پایانی ۲۴

ویژه نامه دبیرستان دوره دوم دخترانه معلم - شماره ۱ | تابستان نامه

سخن آغازین

تابستان، قصه‌ای‌ست از آفتاب و لبخند؛ آغاز روزهایی برای تجربه، آموختن و ساختن خاطره‌هایی ماندگار و شیرین.

در این نشریه، می‌خواهیم ورق بزنیم و گوشه‌هایی از تابستان مدرسه‌مان را روایت کنیم؛ از لحظه هایی که با دوستی، تلاش و درس و خلاقیت رنگ گرفتند.

امیدواریم این چند صفحه، پنجره‌ای باشد رو به خاطرات قشنگ تابستان و یادآور روزهایی که با هم ساختیم.

به امید روزهایی روشن‌تر و خاطراتی ماندگارتر.

به قلم دانش آموز پایه دهم تجربی
خانم مهبان کوهی



آفتاب روشن فردا، برای نسل آفتاب

ویژه نامه دبیرستان دوره دوم دخترانه معلم - شماره ۱ | تابستان نامه

صبح شنبه نهم اسفند ماه ۱۴۰۴ (دهم ماه رمضان) را مثل همه‌ی روزهای دیگر در مدرسه آغاز کرده بودیم، بدون آن که بدانیم این روز آغاز فصل جدیدی در تاریخ سرزمین‌مان خواهد شد.

با اعلام خبر در شبکه‌های اجتماعی و تماس‌های آشنایانی که صدای انفجارها را در تهران شنیده بودند، در جریان حملات جنگنده‌های دو ابر جنایتکار قرن به کشورمان قرار گرفتیم.

از آن روز با بمباران مناطق مختلفی در تهران و چند شهر دیگر و شهادت همزمان رهبر، فرماندهان ارشد نظامی و کودکان دبستان میناب و ... کشور ما وارد یکی از سخت ترین و تعیین کننده ترین دوره‌های تاریخ معاصر شد.

از تجربه جنگ دوازده روزه و کودتای دی ماه فهمیده بودیم که دشمن با کل ایران (نه فقط دولت یا نظام) سر جنگ دارد و پیروزی در این جنگ به معنای حفظ «استقلال، تمامیت ارضی و جایگاه تمدنی» ایران خواهد بود.

در میان همه‌ی ابهاماتی که با ورود به این دوره حساس پیش رویمان قرار داشت، این پرسش در ذهن ما و در گفتگوهایمان مدام تکرار می شد:

آینده این جنگ چگونه پیش خواهد رفت؟ در این شرایط چه باید بکنیم؟ وظیفه‌ی ما چیست؟

برای نسل ما که در فضای انقلاب رشد ایستادگی، مقاومت و ایثار دوران دفاع مقدس هشت ساله در برابر متجاوزین بعثی گره خورده است، پاسخ روشن بود. **ما خواهیم ایستاد.**

اما این ایستادگی به چه معناست؟

در گام اول بدانیم که این جنگ بسیار متفاوت با دفاع هشت ساله است. نقش رسانه‌ها در این درگیری به عنوان خط مقدم یک جنگ شناختی و روایتی بسیار حائز اهمیت است. **در چنین شرایطی سواد رسانه به یک نیاز حیاتی و یک ابزار دفاعی تبدیل می‌شود که نباید از آن غافل شویم.**

گام دوم توجه به نقش و رسالتی است که رهبر شهیدمان به عنوان امت مبعوث شده برای ما تعریف کرده‌اند. **حضور ما در صحنه‌ها، ضمن تقویت تاب آوری اجتماعی، تضمین واقعی برای تداوم پشتیبانی از نظام و رزمندگان دلاورمان خواهد بود.**



آفتاب روشن فردا، برای نسل آفتاب

ویژه نامه دبیرستان دوره دوم دخترانه معلم - شماره ۱ | تابستان نامه

در گام سوم به عنوان یک مجموعه آموزشی در تراز انقلاب اسلامی، باید نگاه‌مان به پرورش نسل آینده ساز باشد.
نسل جوان ما در جنگ تحمیلی دوم و سوم با پوست و گوشت و استخوان دریافت که تنها راه مقابله با زورگویان دنیا (که جز به منافع خود به چیز دیگری نمی اندیشند) توانمندی علمی است. **در سایه همین توانمندی علمی که حاصل تلاش جوانان و دانشمندان شهیدمان است، توانستیم اقتدار علمی و نظامی خود را به دنیا نشان بدهیم.**
با حملات ناجوانمردانه دشمن به زیر ساخت‌های کشورمان، همه‌ی دنیا و حتی بسیاری از هموطنان خودمان تازه متوجه شدند که **بزرگترین پل خاورمیانه، مرکز تحقیقاتی عظیم هوش مصنوعی، پیشرفته ترین مرکز واکسن سازی، . . .** را در ایران عزیزمان داریم.
و همین اقتدار است که دشمن را از سلطه یافتن بر ما ناامید و درمانده می‌کند..
ما برای فردای روشن فرزندان مان (نسل آفتاب) با تمام وجود خواهیم ایستاد و حماسه‌ی ایستادگی و پیروزی ما در تاریخ، ثبت خواهد شد.

ما با تمام توان خواهیم ایستاد و یقین داریم که بنا بر وعده‌های الهی پیروزی نهایی با ما خواهد بود.

به قلم مدیریت دبیرستان دخترانه معلم (دوره دوم)
خانم سعادت



قرارِ آفتاب و قلم

ویژه نامه دبیرستان دوره دوم دخترانه معلم - شماره ۱ | تابستان نامه

به نام خداوند جان و قلم
در میان شتاب روزها و ازدحام صداها، گاهی دل انسان به جایی امن پناه می‌برد؛ به شعری کوتاه، به داستانی ساده، به جمله‌ای که ناگهان انگار برای دل او نوشته شده است. ادبیات، همان پناه بی‌دریغ است؛ جایی که غم، زبان پیدا می‌کند؛ امید، جان می‌گیرد؛ و تنهایی، با حضور واژه‌ها اندکی قابل تحمل‌تر می‌شود.

بخش ادبیِ «نسل آفتاب» با احترام به همین جهان لطیف و عمیق آغاز می‌شود. اینجا قرار است واژه‌ها تنها کنار هم چیده نشوند؛ قرار است از دل‌ها عبور کنند، خاطره بسازند و شاید در سکوت خواننده، چراغی کوچک روشن کنند.

ما به کلمه ایمان داریم؛ به کلمه‌ای که از صداقت برخیزد و به مهربانی برسد. ایمان داریم که هر دانش‌آموز، در دل خود حرفی ناگفته، تصویری زیبا یا داستانی شنیدنی دارد؛ کافی است جرئت کند قلم را به دست بگیرد و به صدای درونش فرصت شنیده شدن بدهد.
این نخستین شماره، آغاز گفت‌وگویی است میان ما و شما؛

گفت‌وگویی به زبان شعر، احساس و روشنایی.
باشد که در کنار هم، نسلی باشیم که آفتاب را نه فقط در آسمان، که در واژه‌ها و دل‌های خود نیز پیدا می‌کند.

به قلم دانش آموز پایه یازدهم تجربی
خانم هدیه زهرا محمد ابراهیم



مشق دل

چند روزی بود که سارا از دوستش مریم بی خبر بود... آنروز عصر، تصمیم گرفت برود و مریم را ببیند. دلش برای او حسابی تنگ شده بود... وقتی به خانه‌ی مریم رسید، زنگ خانه را زد. با خودش فکر کرد شاید مریم سرماخورده بوده، یا شاید مسافرت رفته باشند.

میان افکارش غرق بود که مریم در را باز کرد، سارا خوشحال شد و خواست او را درآغوش بگیرد اما با چهره سرد مریم مواجه شد!

مریم با تعجب پرسید: «ببخشید، شما؟»

سارا اول فکر کرد مریم شوخی می‌کند.

با خنده گفت: «منم، سارا!!»

اما مریم همچنان با نگاهی عاری از هر احساسی نگاهش می‌کرد: «من شما را نمی‌شناسم.»

سارا حسابی گیج شده بود و نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده، بدون آنکه بداند چه باید کند معطل مانده بود که مادر مریم از راه رسید با دیدن سارا خوشحال شد و او را به داخل دعوت کرد: «عزیزم، ناراحت نباش متأسفانه دخترم دچار یک حادثه شده و قسمت‌هایی از مغزش آسیب دیده بنابراین بعضی از اشخاص و خاطراتش رو به یاد نمیاره.»

سارا که جاخورده بود در فکر فرو رفت، ناراحت بود، دلش برای مریم سوخت... اما تصمیم گرفت او را تنها نگذارد.

بعد از آن روز هر روز به دیدن مریم می رفت. عکس‌های قدیمی‌شان را به او نشان می‌داد و خاطرات شیرینی را که با هم داشتند تعریف می‌کرد؛ از روزهایی که با هم به مدرسه می‌رفتند تا شیطنت‌هایی که در زنگ تفریح انجام می‌دادند.

بعد از چند هفته، یک روز سارا عکسی را به مریم نشان داد که مربوط به آخرین اردوی آنها بود... عکس منظره قشنگی داشت مریم و سارا میان درختانی پاییزی پشت آتشی که خود درست کرده بودند نشسته و سیخ‌های جوجه کباب در دست داشتند و از ته دل می‌خندیدند. . مریم چند لحظه به عکس خیره شد و ناگهان خاطره خوش آن روز در ذهنش زنده شد... لبخند زد: «سارا... چطور تو رو از یاد برده بودم! تو بهترین دوست منی!»

سارا از خوشحالی او را در آغوش گرفت و گفت: «می‌دونستم بالاخره یادت میاد!»

سارا که به خوبی می‌دانست دوست واقعی کسی است که در روزهای سخت، دوستش را تنها نگذارد بالاخره موفق شده بود دوباره لبخند بر لب‌های دوستش بیاورد ....

به قلم دانش آموز پایه دهم انسانی
خانم فاطمه ملکی



نقش کتاب در زندگی من

کتاب یکی از بهترین دوستان هر انسانی است؛ دوستی که همیشه در کنارت خواهد بود و هر بار که به سراغش می‌روی، پنجره تازه‌ای به رویت باز می کند. همین چند صفحه کاغذ دنیایی سرشار از دانش، تجربه و خیال است.

من فکر می‌کنم مطالعه می‌تواند زندگی انسان را تغییر دهد. وقتی با کتاب‌ها همراه می‌شوی، گویی با جهان انسان‌ها، فرهنگ‌ها و اتفاق‌های مختلف‌شان آشنا می‌شوی و در کلاس تجربه‌هایشان می‌نشینی و یاد می‌گیری.

گاهی یک کتاب می‌تواند باعث شود بهتر و زیباتر فکر کنی و برای غلبه بر مشکلاتی که زندگی را تلخ می‌کنند راه‌حلی پیدا کنی.

کتاب خواندن تخیل‌مان را بال پرواز می‌دهد... وقتی یک داستان را می‌خوانیم، شخصیت‌ها و اتفاق‌های آن را در ذهن خود تصور می‌کنیم و پا به دنیایی متفاوت می‌گذاریم.

به همین دلیل است که مطالعه می‌تواند هم سرگرم‌کننده باشد و هم آموزنده.

در دنیای امروز که فضای مجازی و انواع رسانه ها ما را احاطه کرده‌اند، کتاب می‌تواند ذهن ما را از ازدحام و تشویش نجات دهد و میهمان آرامشی ناب کند. اگر هر روز حتی چند دقیقه کتاب بخوانیم، به مرور زمان اطلاعات بیشتری به دست می‌آوریم و نگاه ما به زندگی وسعت می‌یابد.

در پایان، به نظر من کتاب یکی از ارزشمندترین نعمت‌های زندگی است. شاید یک کتاب کوچک باشد، اما می‌تواند اندیشه‌ای بزرگ در ذهن انسان ایجاد کند. پس بهتر است کتاب را دوست خود بدانیم و برای مطالعه، زمانی را در برنامه‌ی روزانه‌مان قرار دهیم.

به قلم دانش آموز پایه دهم ریاضی
خانم اسما سادات میرافضل



مشق دل

زنگ شروع کلاس‌ها به صدا درآمد و همه وارد کلاس شدیم. هرکس کنار دوستش نشست ولی من، دوستی نداشتم که کنار او بنشینم. کلاس را برانداز کردم، نیمکت کنار پسری با موهای لخت و چشمان قهوه‌ای سوخته خالی مانده بود. او در ردیف دوم و کنار پنجره نشسته بود و به بیرون نگاه می‌کرد. به سمت نیمکتش حرکت کردم، دستم را روی صندلی خالی کنارش گذاشتم و پرسیدم: جای کسی است؟

– نه می‌توانی بنشینی.

نشستم و بعد او با لبخند به من گفت: پس تو هم دانش آموز جدید هستی؟! درسته؟ من یون وون هیونگ هستم از مدرسه چیکاگو. می‌توانی من را یون صدا کنی.

– بله من آردین هستم دانش آموز جدید که از مدرسه‌ی هالند به اینجا آمده‌ام. از دیدنت خوشحالم، اگر دوست داشته باشی می‌توانیم از این به بعد کنار هم بنشینیم.

با سر تأیید کردم و بعد معلم وارد کلاس شد و درس را شروع کرد.

چند هفته گذشت و ما روز به روز صمیمی‌تر می‌شدیم، همه چیز خوب پیش می‌رفت تا روز بازدید!

روزی که قرار بود برای بازدید از کاخ شاهزاده یون تهون برویم. ابتدا وارد باغ و سپس وارد سالن اصلی...

یون همه جای کاخ را از بر بود. گویا سال هاست آنجا زندگی می‌کند.از پله ها بالا رفتیم تا اتاق‌ها را نگاه کنیم اسم هر شاهزاده روی در اتاقش نوشته شده بود، همان طور که نگاه می‌کردم و اسم شاهزادگانو اسم شاهزادگان را می‌خواندم، چشمم به اسم شاهزاده یون وون هیونگ، فرزند ارشد امپراطور افتاد، به بازوی یون زدم و گفتم: نگاه کن هم نام توست بیا برویم و نگاهی بیندازیم. ولی یون سرش را پایین انداخت و رفت...

کمی جلوتر او را در اتاق ملاقات شاه و درباریان یافتم که در حال خاندن طوماری بود و اشک می‌ریخت. من تازه به آنجا آمده بودم و هنوز به زبان کره‌ای مسلط نبودم. از او اول حالش را پرسیدم و بعد خواستم برایم به زبان انگلیسی ترجمه‌اش کند ولی یون فقط مرا برانداز کرد، اشک‌هایش را پاک کرد، هیچ نگفت و رفت...



مشق دل

رفتارش عجیب شده بود! من هم واکنشی نشان ندادم و فقط سکوت کردم و دیگر یون را ندیدم تا زمانی که رفتیم برای بازدید از قصر شرقی. در سالن اصلی قصر سه آینه کنار هم روی دیوار نصب شده بودند. من همان طور که پشت سر یون حرکت می‌کردم ناگهان چشمم به آینه‌ها افتاد. ولی یون در آینه‌ها معلوم نبود! عجیب بود، تصویرش منعکس نشده بود! تعجب کردم! از وقتی وارد آنجا شده بودیم یون هم تغییر کرده بود، با غرور راه می‌رفت. گویا اشراف زاده‌ای اصیل است و حالا هم تصویرش در آینه‌ها منعکس نشده بود.

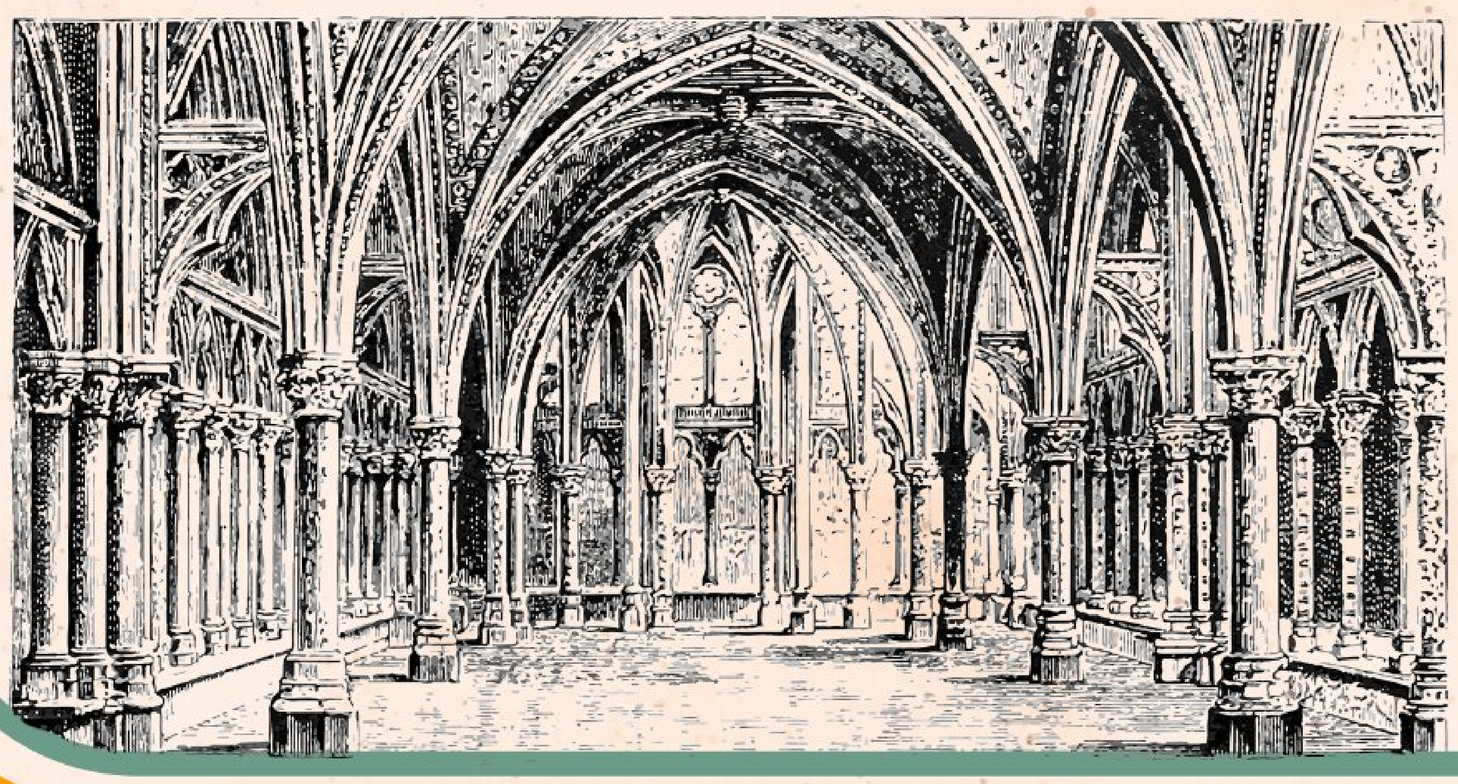
هم ترسیده بودم، هم کنجکاو بودم بدانم چرا؟ صبر کردم و با خود گفتم: در اتوبوس از او می‌پرسم حالا زمان مناسبی نیست. بعد از اینکه تمام کاخ را زیر و رو کردیم بالاخره موقع برگشت شد. وقتی داشتند ما را شمارش می کردند، یون نبود!

تمام کاخ را دوباره گشتیم ولی پیدایش نکردیم، مدرسه با پلیس تماس گرفت و این مسئولیت را به آنها سپرد زیرا یون پدر و مادر مشخصی نداشت و تنها بود.

چند هفته از آن بازدید گذشت و مدیر روز شنبه سر صف در صبحگاه در بلندگو اعلام کرد: دانش آموز یون وون هیونگ هیچ وجود خارجی نداشته، از این به بعد همگی باید او را فراموش کنید و هر سخنی درباره‌ی او، پیامدهای بدی برایتان خواهد داشت، پس دیگر به هیچ وجه نباید درباره‌ی او بحثی کنید و سوالی بپرسید.

عجیب بود بعد از سخن مدیر هیچ دانش آموزی او را به خاطر نمی‌آورد... همان جا بود که من یاد آن رفتارها، آن اسم حکاکی شده روی در اتاق شاهزاده، منعکس نشدن تصویرش، پرهیز او از ترجمه طومار و... افتادم! هیچ چیز درست نبود...یعنی ممکن بود او همان شاهزاده‌ای باشد که قرن‌ها پیش به دلیل خشم پدرش نسبت به ازدواج او به دار آویخته شده بود... یعنی روح او هنوز سرگردان بود؛ آن هم بعد از چند قرن... و من در این یک ماه با یک روح سرگردان دوست شده بودم؟ هیچ چیز درست نبود... باید می‌فهمیدم جریان چیست...

به قلم دانش آموز پایه دهم تجربی
خانم سارا نحاس



عصرمانی پایه یازدهم

وقتی در مدرسه قانون اصلی شاد بودن باشد آن وقت در کنار درس و کلاس حتی با یک عصرمانی می‌شود طعم خوش دور هم بودن و صمیمیت را بیشتر چشید و میان خنده‌ها و در کنار هم بودن‌ها قد کشید و بزرگ شد... عصرمانی آن روز فقط بر سر سفره نهار نشستن و لذت بردن از غذاها نبود؛ بلکه با تماشای فیلم نیمه شب (با طعم بستنی) دخترانمان بیش از پیش خود را در کنار مردممان دیدند بخصوص در روزهای جنگی نابرابر با دشمنی پست...

اما آن روز به این دو برنامه ختم نشد؛ بازی گروهی که همیشه و هر زمان پر از انرژی‌ات می‌کند، چاشنی خوشمزه‌ی عصرمانی شد.

و بازی وسطی شد حسن ختام جذاب این دورهمی شیرین و خاطره‌ای زیبا در ذهن برجا گذاشت.





عصرمانی پایه دهم

آن روز دلمان را حسابی صابون زده بودیم و خودمان را برای یک ضیافت حسابی آماده کرده بودیم اما درست سر ظهر برق مدرسه رفت😢 کجا؟ خدا می‌داند!!! یعنی کسی به این جناب برق نگفته بود ما عصرمانی داریم؟!! خودش درکش نمی‌رسید به وجود مبارکش نیاز داریم؟! به هر حال دورهمی‌مان را با غیبت غیر موجه برق آغاز کردیم و قرار شد فردا صبح جناب برق با ولی‌اش به مدرسه بیاید...

سفره نهار را وقتی حسابی تدارک دیده باشی بدون برق هم جذاب است آن هم بعد از درس و کلاس.

بعد از نهار ما بودیم و سازه‌های ماکارونی یک تقابل عجیب اما جالب.. که هم فال بود و هم تماشا 😁

در پایان این رویداد ماکارونی گروه مهندسین آینده ساز که طعم خوش پیروزی زیر زبانشان رفته بود برای نبردهای بعدی باهم هم پیمان شدند.

برنامه‌های آموزشی مدرسه در تابستان ۱۴۰۵

کلاس‌های تابستان مختص دانش آموزان عزیز پایه‌های دهم و یازدهم متوسطه دو معلم، از ۲۱ تیرماه آغاز و در روزهای یکشنبه، دوشنبه و سه شنبه هر هفته، از ساعت ۷:۳۰ تا ۱۴ برگزار شد. با توجه به ایام زیارتی اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، کلاس‌ها در هفته سوم مرداد ماه تعطیل و از روز یکشنبه ۱۸ مرداد، مجددا به مدت ۳ هفته و تا پایان هفته اول شهریورماه ادامه یافت.

این کلاس‌ها در دو بخش درسی و غیر درسی ارائه شد.

بخش اول مطابق با کتاب‌های درسی هر پایه و شروع محتوای نیم سال اول بود که در هر پایه به شرح زیر برگزارشد:

پایه دهم:

پژوهش، فارسی، نگارش و کتابخوانی، تدبر در قرآن

و به طور اختصاصی در دهم انسانی: اقتصاد، جامعه شناسی، ریاضی و آمار، علوم و فنون، متون ادبی

و در دهم ریاضی و تجربی: فیزیک، شیمی، ریاضی و هندسه/ زیست شناسی

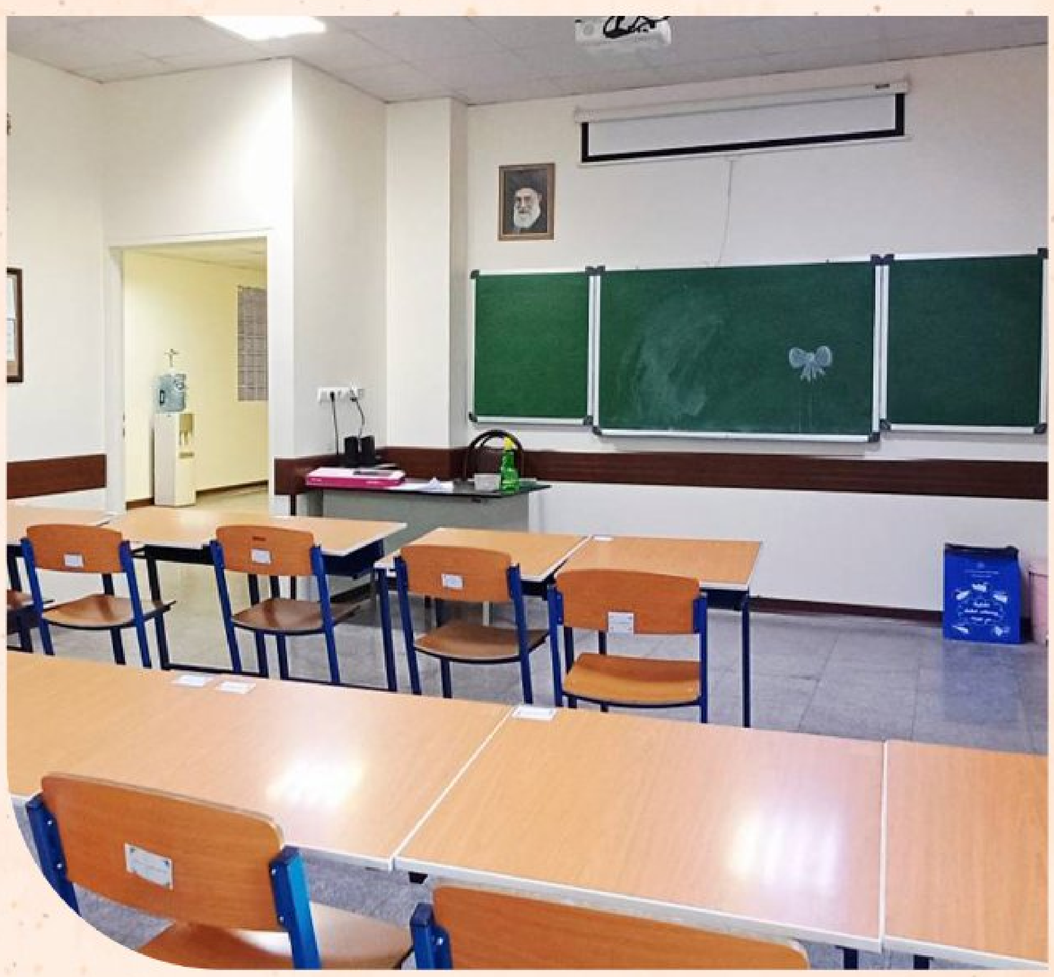
پایه یازدهم(تجربی و ریاضی):

محیط زیست، فیزیک، شیمی، ریاضی/ حسابان و زیست‌شناسی/هندسه و آمارواحتمال

بخش دوم هم در ۵ عنوان غیر درسی شامل تولید محتوا، طراحی، داستان به زبان انگلیسی، خوشنویسی و معرق کاشی بود که به صورت همزمان ارائه شد و دانش آموزان هر دو پایه بر اساس علاقه و نیاز خود یکی از آنها را انتخاب کرده و در آن شرکت کردند.

در پایان و به منظور ارزیابی فرایند آموزشی و برآورد نقاط قوت و ضعف درسی، آزمون جامع تستی در روز ۴ شهریور برگزارشد که نتایج آن همراه با سایر فعالیت‌های آموزشی و آزمون‌های تشریحی تابستان، از طریق سامانه مدبر به اطلاع دانش آموزان عزیز و خانواده های محترم ایشان رسید.

به قلم معاون آموزش دبیرستان دخترانه معلم
خانم کریمی



کلاس «تولید محتوا»

از مجموعه کلاس‌های انتخابی تابستان

در این دوره‌ی تابستانی، تلاش کردیم **تولید محتوا** را از یک مفهوم دور و تخصصی به یک **تجربه‌ی واقعی و قابل لمس** برای بچه‌ها تبدیل کنیم؛ اینکه برای ساختن یک محتوای خوب، همیشه به امکانات حرفه‌ای و تجهیزات خاص نیاز نیست و گاهی یک ایده‌ی خلاقانه، چند وسیله‌ی ساده در خانه و استفاده درست از ابزارهای هوش مصنوعی می‌تواند شروع یک کار حرفه‌ای باشد.

بخش قابل توجهی از فعالیت‌های دوره به تولید محتوای تبلیغاتی اختصاص داشت. بچه‌ها یاد گرفتند از چیزهایی که در اطرافشان دارند، یک سوژه‌ی تبلیغاتی بسازند؛ از گرفتن عکس ساده از یک محصول و تبدیل آن به تصویر تبلیغاتی، تا طراحی پوستر، نوشتن متن و شعار و ساخت ویدئوهای کوتاه تبلیغاتی.

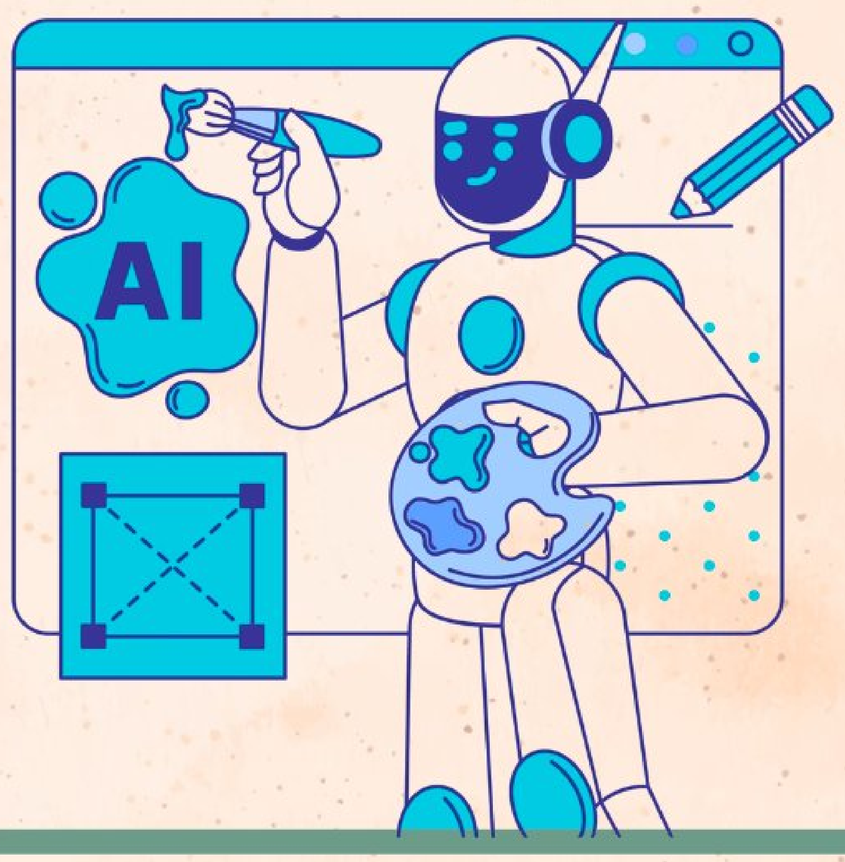
در این مسیر، ابزارهای مختلف هوش مصنوعی را هم امتحان کردیم و بچه‌ها دیدند که چطور می‌توانند یک ایده‌ی ساده را به یک تصویر یا ویدئوی جذاب تبدیل کنند؛ از ساخت تصویر با ابزارهایی مثل Nano Banana گرفته تا ساخت ویدئوهای تبلیغاتی کوتاه با Google Flow و در نهایت تدوین و کامل کردن خروجی‌ها در CapCut.

هدف فقط این نبود که بچه‌ها کار با چند ابزار را یاد بگیرند؛ آنها می‌بایست، یاد می‌گرفتند برای هر ایده، ابزار مناسب را پیدا کنند و خروجی‌های مختلف را کنار هم قرار دهند تا به یک محتوای قابل ارائه برسند.

در کنار تبلیغات، سعی کردیم از ظرفیت تولید محتوا برای درس و یادگیری هم استفاده کنیم. بچه‌ها تجربه کردند که هوش مصنوعی فقط برای ساختن عکس و ویدئو نیست؛ می‌توان از آن برای آماده‌کردن پاورپوینت و اسلایدهای درسی، خلاصه‌کردن منابع و مطالب، تبدیل متن به صوت، تبدیل صوت به متن و ساخت محتوای آموزشی و ویدئوهای درسی استفاده کرد.

در واقع، یکی از بخش‌های مهم دوره این بود که بچه‌ها یاد بگیرند یک محتوای خام را به شکل‌های مختلف تبدیل کنند؛ یک متن می‌تواند به خلاصه، اسلاید، صوت یا ویدئو تبدیل شود و یک ایده‌ی ساده هم می‌تواند مسیر خود را از تصویر به پوستر و بعد به ویدئوی تبلیغاتی طی کند.

در طول دوره، تأکید ما بیشتر روی تجربه کردن، خلاقیت و ساختن بود. بچه‌ها ابزارها را در عمل امتحان کردند، خروجی گرفتند، بعضی چیزها آن‌طور که انتظار داشتند پیش نرفت و دوباره آن را اصلاح کردند؛ درست همان فرایندی که در یک پروژه‌ی واقعی تولید محتوا اتفاق می‌افتد.



کلاس «تولید محتوا»

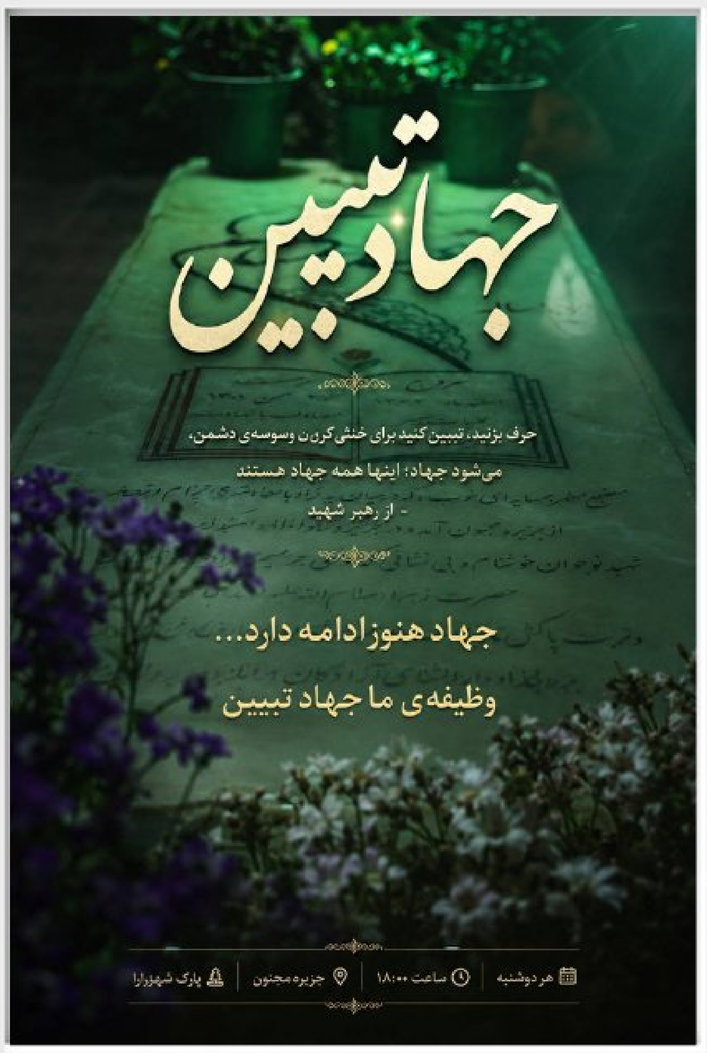
از مجموعه کلاس‌های انتخابی تابستان

حاصل این دوره، مجموعه‌ای از نمونه کارهای متنوع بود؛ از عکس و پوستر تبلیغاتی و ویدئوهای کوتاه گرفته تا محتوای آموزشی، اسلاید و ارائه‌های ساخته‌شده با کمک هوش مصنوعی.

شاید مهم‌ترین دستاورد این دوره این بود که بچه‌ها متوجه شدند تولید محتوا لزوماً از تجهیزات حرفه‌ای شروع نمی‌شود؛ از یک ایده شروع می‌شود. ایده‌ای که می‌توان با ابزارهای در دسترس، کمی خلاقیت و شناخت درست از هوش مصنوعی آن را به یک خروجی واقعی تبدیل کرد.

امیدواریم این تجربه برای بچه‌ها فقط یک دوره‌ی تابستانی نباشد؛ بلکه شروعی باشد برای اینکه از ابزارهای دیجیتال و هوش مصنوعی، نه فقط برای سرگرمی، بلکه برای یادگیری، خلق کردن، معرفی ایده‌ها و ساختن چیزهای جدید استفاده کنند.

به قلم مدرس کلاس تولید محتوا
خانم یگانه فرحزادی



به هنر دانش آموز پایه دهم،
نرگس شامحمدی



به هنر دانش آموز پایه دهم،
سارا نحاس



به هنر دانش آموز پایه یازدهم،
ستایش کیان فرد

کلاس «کاشی معرق»

از مجموعه کلاس‌های انتخابی تابستان

کاشی معرق، تنها کنار هم نشاندن تکه‌های رنگی نیست؛ **هنرِ صبر است.** در این چند جلسه کلاس تابستانی، دیدن اینکه چطور بچه‌ها، با دقت و تمرکز، از هر قطعه‌ی شکسته، بخشی از یک نظم زیبا می‌سازند، به من یادآوری کرد که هنر، واقعی‌ترین راه برای تمرکز و آرامش است.

این تجربه‌ی مشترک، فراتر از یک کلاس هنری، لحظه‌ای از خلق نظم در دل رنگ ها بود.

هنر معرق، درس صبر و دقت است.

در کلاس‌های تابستانی امسال، با همراهی بچه‌ها، **یاد گرفتیم که چگونه از تکه‌های پراکنده، یک دنیای منظم و زیبا بسازیم.** تماشای رشد تمرکز و خلاقیت آن‌ها در میان رنگ‌ها و هندسه‌ها، زیباترین بخش این کلاس بود که در کنار دختران عزیزمان باهم تجربه کردیم.

به قلم دبیر هنر دبیرستان دخترانه معلم
خانم کیان نژاد



به هنر دانش آموز پایه یازدهم،
ضحی سلطان‌زاده

کلاس «طراحی»

از مجموعه کلاس‌های انتخابی تابستان

ویژه نامه دبیرستان دوره دوم دخترانه معلم - شماره ۱ | تابستان نامه

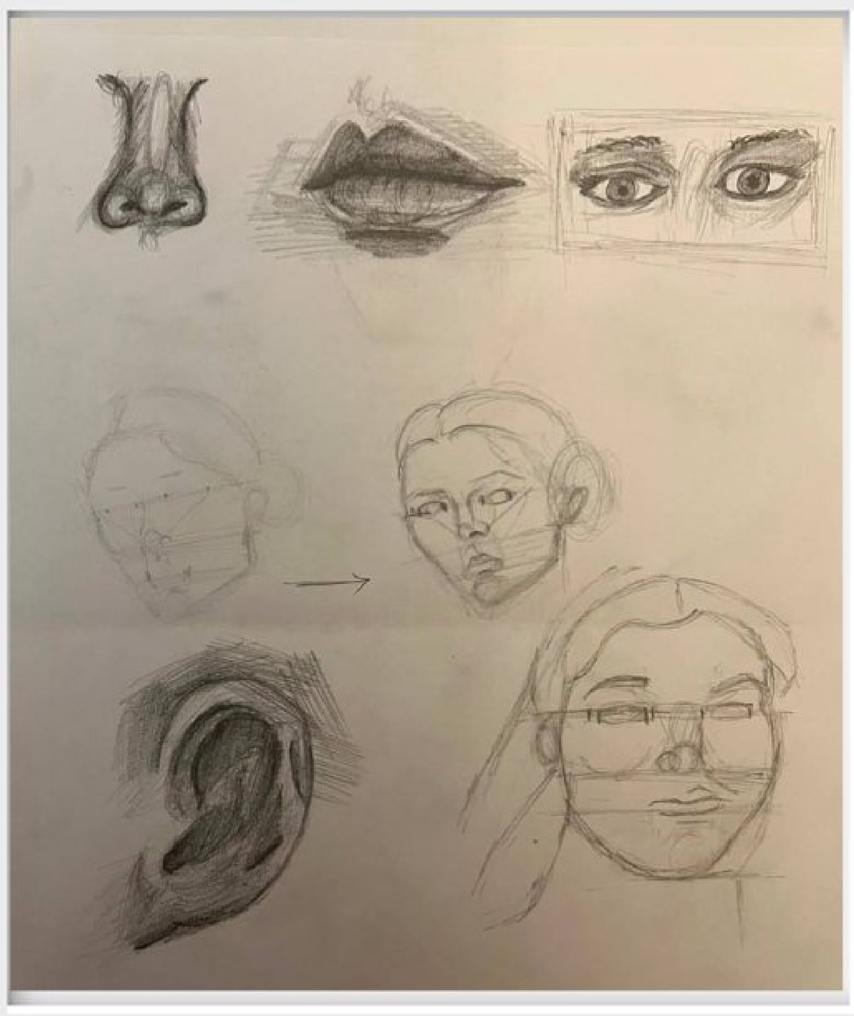
برای هر نقاشی، سایه زدن و مشخص کردن سایه و نور نقاشی بسیار مهم است!

پس جلسه اول ما با موضوع سایه زدن و تیرگی‌های نقاشی گذشت و جلسه دوم، به حجم‌های مختلف پرداختیم؛ هر چیزی حجم دارد و برای هر شیئ اول از کل و بعد به جزء می‌رویم.

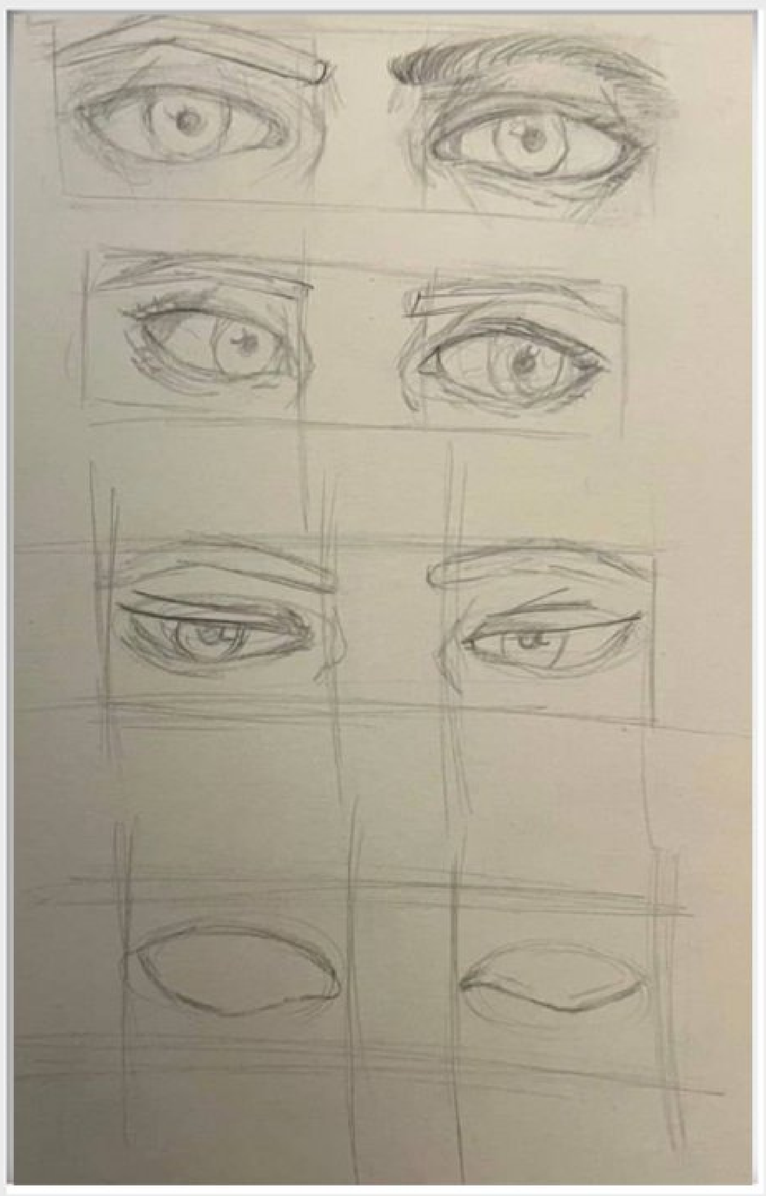
از جلسات بعد به ترتیب طراحی چشم، بینی، گوش و دهان را تمرین کردیم.

در این کلاس، همزمان با نکات اصلی کشیدن اعضا چهره، برخی تجربه‌های دبیر به دانش آموزان منتقل شد و سعی بر آن شد کلاس، فضای هنری داشته باشد که ذهن دانش آموزان با آزادی دست به قلم شود.

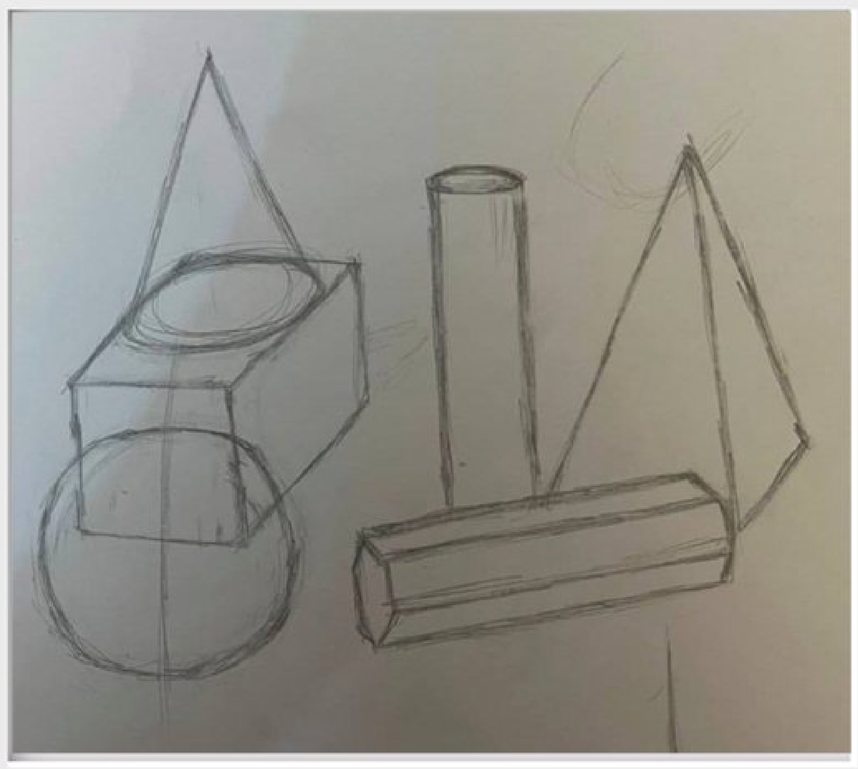
امیدواریم که هر دانش آموز در هر زمینه هنری بتواند تجربه‌ای کسب کند.



به قلم مدرس کلاس طراحی
دانش‌آموز پایه‌ی یازدهم، ریحانه قنبری



به هنر دانش آموز پایه دهم،
ملیکا اسکندرنژاد



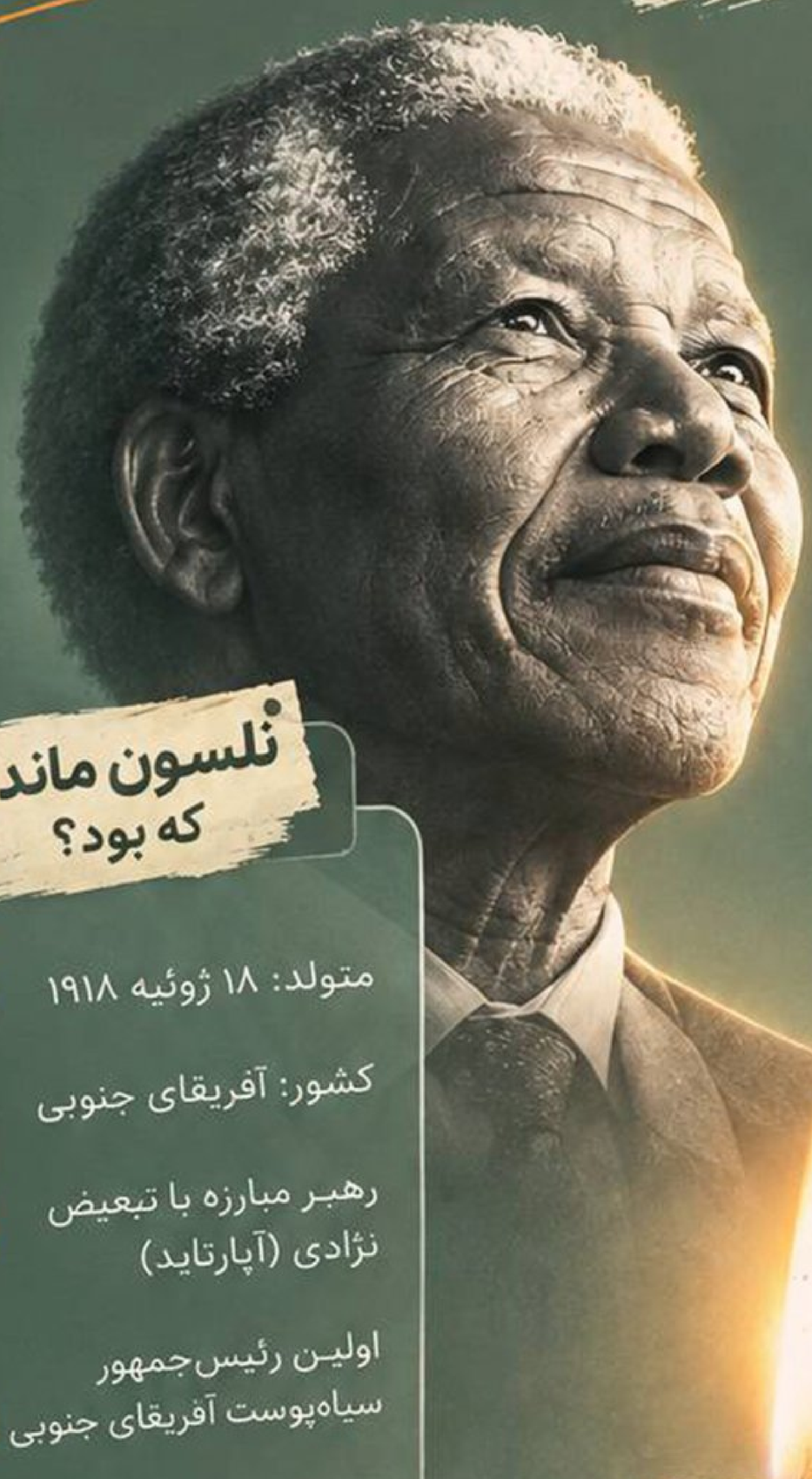
به هنر دانش آموز پایه دهم،
زهرا جلالیان

به کوشش دانش آموزان پایه یازدهم ریاضی،
خانم‌ها رها سروی و ستایش کیان‌فرد

نوری در دل تاریکی

برای آزادی،
ممکن است مجبور باشی
مدتی در تاریکی بمانی،
اما باورکن که پایانش نور است.“

نلسون ماندلا



منشا نور، همیشه روشنایی بیرون نیست؛ گاهی از **دل صبر، ایمان و ایستادگی** بیرون می‌آید. نلسون ماندلا با سال‌ها مبارزه و تحمل رنج، ثابت کرد که حق‌طلبی فقط حرف زدن نیست، بلکه ماندن، ساختن و نترسیدن است. او در تاریکی ماند. اما خودش به **نوری** تبدیل شد که هنوز هم الهام‌بخش است.

نلسون ماندلا که بود؟

- متولد: ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۸
- کشور: آفریقای جنوبی
- رهبر مبارزه با تبعیض نژادی (آپارتاید)
- اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آفریقای جنوبی
- برنده جایزه صلح نوبل

آنچه از ماندلا می‌آموزیم:

- برای حق ایستادن، ارزش دارد.
- سکوت در برابر ظلم، تاریکی را عمیق‌تر می‌کند.
- امید، حتی در سخت‌ترین شرایط قابل زنده نگه‌داشتن است.
- یک انسان می‌تواند جهان را بهتر کند، اگر نترسد و عقب نکشد.

Nelson Mandela

معرفی کتاب

بسم الله مهربان
وداع را خواندم، از رواق امام بیرون آمدم، برخلاف چند روز گذشته که هوا عالی بود حالا به شدت سرد شده بود. پا تند کردم تا زودتر سوغات مختصری که می‌خواستم را بخرم و بروم به محل قرار که در آنجا همسفرها منتظرم بودند تا با هم به راه آهن برویم.
پنج دقیقه بیشتر فرصت نداشتم؛ دو بسته زعفران را به نیت هر دو مادر مهربانم برداشتم و برای حساب کردن به فروشنده دادم، تازه شروع به تعریف کردن کرد که محصول قائنات هست و سودش به آستان می‌رسد و... 😊😅 از کمبود وقتم اطلاعی نداشت تشکر کرده و نکرده از مغازه بیرون آمدم که زودتر به امانت‌داری برسم و وسایلم را بردارم و به موقع به همسفرها برسم که چشمم به مغازه‌ی کناری که کتابفروشی بود افتاد. به سرعت یک دور در مغازه زدم و به عنوان یک یادگاری از این سفر "تنها گریه کن" را برای خوراک روحم خریدم و راضی و لبخند در دل و جان به سمت در خروجی رفتم (زندگی به همین شادی‌های کوچک بند است؛ از خودمان و دیگران دریغش نکنیم.)
چاپ صد و دوم کتاب در روی جلد و متن تقریظ رهبری در پشت جلد مجابم می‌کند تا از مترو تهران که پیاده شدم و در متروی عادی کرج (شما بخوانید کندرو یا لاک‌پشتی حتی) که نشستم شروع به خواندن کنم.
همیشه کتاب‌هایی که می‌خرم جوری صفحاتش را حین خواندن باز می‌کنم که کمترین اصطکاک ایجاد شود و مثل روز اول نو بماند. اما برای این کتاب نشد که نو بماند. یک بار در مسیر، یک روز دیگر در یک متروی دیگر از دستم افتاد و هر چقدر سعی کردم مثل اول تمیز باشد نشد!! چند بار هم توی کیفم گوشه‌ی جلدش یک اپسیلون تا خورد!!!! این‌ها را گفتم که بدانید یک جوری آدم را جذب می‌کند که حتی اگر به اندازه‌ی یک ربع وقت خالی داشته باشی دوست داری در آن فرصت کتاب را همراه ببری و ادامه‌اش را بخوانی.



معرفی کتاب

در حوزه کتاب‌های دفاع مقدس آثار همسران شهدا بیشتر به چشم می‌خورد اما کتاب **«تنها گریه کن»** از زبان مادر شهیدی است که خود او هم یک مبارز واقعی بود. در این کتاب تصویری کوتاه و مختصر اما پر معنا از یک عمر زندگی زنی را می‌خوانیم که فرزندش را فدای این سرزمین نمود و خودش نیز در راه اسلام و انقلاب از هر چه در توان داشت فروگذار نکرد.
اشرف السادات منتظری مادر شهید محمد معماریان است که عاشقانه و خالصانه برای فرزندان این سرزمین از جان و دل مایه می‌گذاشت.

از متن کتاب:
«خسته بودم دلم مثل آسمان گرفته بو؛د بهانه‌ای می‌خواست برای گریه کردن. بهانه‌ای که خدا را خوش بیاید و ناشکری نباشد. بهانه‌ای که ارزشش را داشته باشد؛ مثلا روضه‌ی علی اکبر حضرت حسین علیه السلام.»
زبانم قاصر است از نوشتن در مورد قهرمان کتاب؛ فقط همین جمله را از او یاد بگیرم کافی‌ست:
بهانه‌ای که خدا را خوش بیاید و ناشکری نباشد.

به قلم معاون پرورشی دبیرستان دخترانه معلم
خانم حق شناس

متن تقریظ رهبر شهید انقلاب اسلامی بر این کتاب به شرح زیر است:



بسم الله الرّحمن الرّحیم
با شوق و عطش، این کتاب شگفتی ساز را خواندم و چشم و دل را شستشو دادم. همه چیز در این کتاب، عالی است؛ روایت، عالی؛ راوی، عالی؛ نگارش، عالی؛ سلیقه‌ی تدوین و گردآوری، عالی، و شهید و نگاه مرحمت سالار شهیدان به او و مادرش در نهایت علوّ و رفعت .. هیچ سرمایه‌ی معنوی برای کشور و ملّت و انقلاب برتر از اینها نیست. سرمایه‌ی باارزش دیگر، قدرت نگارش لطیف و گویایی است که این ماجرای عاشقانه‌ی مادرانه به آن نیاز داشت.

ـ از نویسنده جداً باید تشکر شود.

۱۰ اسفند ۱۳۹۹

معرفی فیلم

به کوشش دانش آموز پایه دهم ریاضی، خانم زینب نمازی

MANSOUR
منصور

روایتی از زندگی و شهادت منصور ستاری



کارگردان:	سیاوش سرمدی
نویسنده:	سیاوش سرمدی سیدمحمد حسینی
تهیه‌کننده:	جلیل شعبانی
سال تولید:	۱۳۹۸
مدت زمان:	۱۱۳ دقیقه
ژانر:	زندگینامه، درام، جنگی
زبان:	فارسی
کشور:	ایران

خلاصه داستان

فیلم «منصور» روایتی پر فراز و نشیب از زندگی شهید سرلشکر خلبان منصور ستاری، فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران است. این فیلم از کودکی و علاقه او به پرواز آغاز می‌شود و تا لحظه شهادت در عملیات و نبردهای هوایی ایران به تصویر کشیده می‌شود. «منصور» نگاهی است به عشق به وطن، مدیریت جهادی و باور به توانایی جوانان ایرانی در سخت‌ترین شرایط.

موضوعات اصلی

- عشق به وطن و خدمت به مردم
- ایمان، تعهد و مسئولیت‌پذیری
- مدیریت و رهبری جهادی
- خودباوری و خودکفایی ملی
- فداکاری و شهادت در راه آرمان‌ها

ویژگی‌های فیلم

- روایتی دقیق و الهام‌بخش از زندگی شهید ستاری
- تصاویر واقعی و بازسازی صحنه‌های پرواز
- بازی درخشان و باورپذیر بازیگران
- کارگردانی حرفه‌ای و تدوین منسجم
- موسیقی حماسی و تاثیرگذار
- جلوه‌های ویژه با کیفیت و واقع‌گرایانه

چرا باید این فیلم را ببینید؟

«منصور» فقط یک فیلم جنگی نیست؛ بلکه داستان یک انسان و عشق به میهن است. تماشای این فیلم، تجربه‌ای احساسی و انگیزشی خواهد بود و نشان می‌دهد که چگونه یک انسان می‌تواند با تکیه بر ایمان و دانش، تاریخ‌ساز شود.

★ ★ ★ ★ ★

جوایز و افتخارات

- نامزد سیمرغ بلورین بهترین صداگذاری سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر
- نامزد سیمرغ بلورین بهترین تدوین سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر
- نامزد سیمرغ بلورین بهترین جلوه‌های میدانی سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر

«کیکِ هویج»

به کوشش دانش آموز پایه دهم ریاضی، خانم زینب نمازی

کیکی نرم، خوش‌عطر و پرازانرژی!



برای سرو (اختیاری):
کرم‌چیز ، گردو خردشده
پودر قند، کمی دارچین
یا پوست پرتقال رنده شده

مواد لازم


روغن مایع
۳/۴ پیمانه


تخم‌مرغ
۳ عدد


شکر
۱ پیمانه


آرد
۲ پیمانه


هویج رنده شده
۲ پیمانه


نمک
یک پنس


بیکینگ‌پودر
۲ قاشق چای‌خوری


وانیل
۱/۲ قاشق چای‌خوری


دارچین
۱ قاشق چای‌خوری


گردوی خردشده
۱/۲ پیمانه

طرز تهیه

1 آماده‌سازی قالب



قالب را کمی روغن چرب کنید و کک آن را کاغذ روغنی بیوشانید. فرا روی ۱۷۵ درجه سانتی‌گراد روشن کنید.

2 مخلوط‌کردن تخم‌مرغ‌وشکر



تخم‌مرغ‌ها، شکر و وانیل را با همزن چند دقیقه هم بزنید تا مخلوط روشن و کمی کش‌دار .شود.

3 اضافه‌کردن روغن و هویج



روغن مایع را اضافه کنید و کمی هم بزنید. سپس هویج‌های رنده‌شده را اضافه کنید و با لیسک مخلوط کنید.

4 مواد خشک



آرد، بیکینگ‌پودر، دارچین و نمک را با هم مخلوط و الک کنید.

5 ترکیب مواد



مواد خشک را در چند مرحله به مواد تر اضافه کنید و با لیسک به‌آرامی مخلوط کنید. زیاد هم نزنید تا بافت کیک نرم بماند.

6 افزودن گردو



گردوی خردشده را اضافه کنید و به‌آرامی هم بزنید تا در مواد پخش شود.

7 پخت کیک



مایه کیک را در قالب بریزید و سطح آن را صاف کنید. قالب را در طیقه وسط فر قرار دهید و اجازه دهید ۴۰ تا ۵۰ دقیقه بپزد.

8 سرو کیک



پس از پخت، خلال دندان را در مرکز کیک فروو کنید؛ اگر تمیز بیرون آمد، کیک آماده است. ۱۰ تا ۱۵ دقیقه در قالب خنک شود، سپس از قالب خارج کرده و کامل خنک کنید. سپس سرو کنید.

نکات مهم

- هویج را ریز رنده کنید تا بافت کیک یکدست و نرم شود.
- برای عطر بیشتز می‌توانید کمی پوست پرتقال رنده شده با کشمش به مواد اضافه کنید.
- این کیک را می‌توانید با کرم‌چیز یا پودر قند تزیین کنید.



اردوی بوستان بهشت مادران
پایه دهم و یازدهم







اردوی سینما
«فیلم لباس شخصی»
پایه دهم و یازدهم







«لباس شخصی»

روایت یکی از پرابهام‌ترین و حساس‌ترین پرونده‌های امنیتی پس از انقلاب است؛ یاسر، جوانی ۲۸ ساله که پس از پیوستن به سپاه و از دست دادن فرزندش در بمباران تهران، برای کشف رد یک خیانت، وارد مسیری پیچیده و پرخطر می‌شود؛ مسیری که او را به دل فعالیت‌های حزب توده و شبکه‌های نفوذ می‌کشاند.

فیلم سینمایی «لباس شخصی» که در جشنواره فیلم فجر سی‌وهشتم به یکی از آثار بحث‌برانگیز تبدیل شد و پس از ۷ سال توقیف، امکان اکران پیدا کرده، تصویری از تقابل اطلاعاتی، اعتماد و خیانت را به نمایش می‌گذارد.

مهدی نصرتی،
توماج دانش‌بهزادی،
مجید پتکی،
میلاد افواج،
عماد درویشی
و مهیار شاپوری
از بازیگران آن هستند.

اولیـن اردوی تـهران گردی - «محلـه عودلاجان» و بازدیـد از خانه‌هـای شهیـد مـدرس، پرویـن اعتصامی، هوشـنگ مرادی کرمانـی و دبیر الملک









تولدت مبارک!

متولدین تابستان

وجود شما، گرمابخش زندگیست...
تولدتان مبارک❤️

مرداد ماه ۱۴۰۵

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۳۱					۱	۲
	۴	۵	۶		۸	
۱۰		۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

❋مانیا سرتیپی
❋دینا وطن ارا
❋زهرا سالک
❋مهدیا نوربخش

تیر ماه ۱۴۰۵

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
				۱	۲	۳
۶	۷	۸	۹	۱۰		۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷		
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱		

❋ریحانه نامداری
❋تلما سلمانیان
❋مهدیه مهرافشان

شهریور ماه ۱۴۰۵

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷		۹	۱۰		۱۲	۱۳
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲			۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱			

❋ریحانه دبیری
❋فاطمه ملکی
❋ملینا امیر غیاثوند
❋فاطمه مظهری

سخن پایانی

جنگ آمد؛ با روزهایی سخت و شب هایی که بوی دلهره می‌داد. اما در میان آن همه تاریکی، دل‌هایی روشن ایستادند؛ دل‌هایی که آرامش امروز ما را به بهای جان خویش به یادگار گذاشتند.

شهیدان، از میان ما رفتند، اما یادشان نرفتنی‌ست؛ بلکه نامشان در دفتر تاریخ ایران نوشته شد و یادشان چون چراغی، راه آینده را روشن کرد.

مهم تر از همه سهم ما تنها به یاد آوردن نیست؛ بلکه باید قدر آرامشی را که به امانت گرفته‌ایم بدانیم و برای ساختن فردایی روشن‌تر قدم برداریم.

به یاد آنان که رفتند تا ایران بماند؛ و به احترام تمام دل‌هایی که برای این خاک تپیدند، ملت ایران تا ظهور منجی موعود تمام قد ایستاده است.

به قلم دانش آموز پایه دهم تجربی
خانم مهبان کوهی



نشریه نسل آفتاب معلم



ترفندهای پیشرفته معلم

ویژه نامه دبیرستان دخترانه معلم(دوره دوم)
تابستان ۱۴۰۵